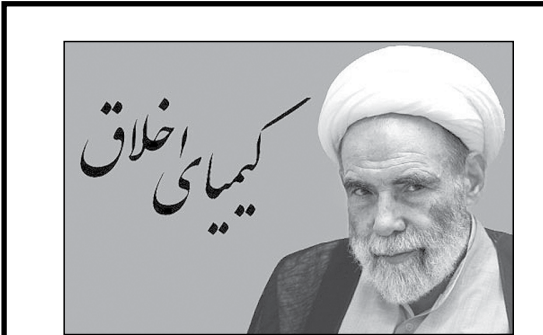


## معنا و مفهوم تدبر

«تدبیر»، نگارش دقیق به فرجام کارها؛ و «تدابیر» به مفهوم دشمنی و گسستن پیوندهاست. تدبیر از واژه دبر به معنای دنباله پوست است. دبر در آیه ۱۶ سوره انفال و ۲۵ و ۲۷ و ۲۸ سوره یوسف به معنای پشت کردن است. مدبرین پشت‌کنندگان در عرصه جنگ است که در آیه ۲۵ سوره توبه بیان شده است. شب هم پس از روز می‌آید و روز را پشت سر می‌گذارد. (واللیل از ادبر، مدثر، آیه۳) و به خداوند مدبراللیل و النهار گویند یعنی کسی که روز را پشت شب و شب را پشت سر روز می‌آورد. تدبیر از باب تفاعل به معنای نوعی فرجام‌نگری است بگونه‌ای که آن امر به روشی و رویه مشخص تبدیل شده باشد. خداوند از تدبیر الامور سخن می‌گوید، یعنی پیامدها و دنباله‌های هر کاری را در نظر می‌گیرد. (سجده، آیه ۵؛ یونس، آیه ۳)

فرشتگانی هم هستند که مدبرات امور هستند که چهار فرشته مقرب معروف هستند. اینان نیز تدبیر امور می‌کنند. اما تدبیر امور و یا تدبیر چیست؟ اگر دبر پشت و پیامد و لوازم هر چیزی است که پس از عمل و کاری به دنبال آن می‌آید، تدبر القرآن نمی‌تواند تدبر در قرآن باشد، وگرنه می‌فرمود: افلاتدبیرون فی القرآن، در حالی که فرموده افلاتدبیرون القرآن؛ پس باید دید که دبر قرآن چیست؟ شکی نیست که قرآن یک دنباله‌ای دارد که همان اهل‌بیت(ع) هستند؛ قرآن اگر ثقل اکبر است. اهل بیت(ع) ثقل اصغر است و این دو در کنار هم تار و پود یک حقیقت به عنوان حیل‌الله را تشکیل می‌دهند. پس تدبر قرآن به معنای جست‌وجوی دبر قرآن و دنباله آن است که همان قرآن‌های ناطق است که باید با هم باشد. اگر دنباله‌های قرآن را مورد توجه قرار دهند آنان به عنوان مفسران و تبیین کنندگان قرآن شبهات را برطرف می‌کنند و به محکمات ارجاع می‌دهند و این گونه آن اختلاف ظاهری بر طرف می‌شود. اختلاف یعنی آمد و شد یعنی چیزی پشت سر چیز دیگری بیاید مانند آمد و شد شب و روز، شبهائی که پس ازین و می‌روند و موجب بگو و مگو می‌بایند دو طرف می‌شوند، با ارجاع به دنباله قرآن یعنی اهل بیت(ع) حل می‌شود؛ این همان معنای مراجعه به راستخون و اهل ذکر درآیه ۷ سوره آل عمران است که می‌گوید با چنین مراجعه و تاویل آنان، مشکل حل می‌شود. خداوند می‌فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ٱلقرآنَ وَلَوْ كَان مِن عِنْدِ غَیْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ ٱختِلَافًا كَثِیرًا، پس چرا دبر قرآن را به دست نمی‌آورند و اگر قرآن از غیر خدا بود در آن اختلاف زیاد بود که یک حرف نمی‌زد و حرف‌های متضادی داشت. (نساء، آیه ۸۲) همچنین می‌فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ٱلقرآنَ ۚ إِنَّ عَلَی قُلُوبِ أَهْلِهَا عِلْمًا ۚ اهل تدبر قرآن ندراند یا آنکه قلب‌های آنان قفل شده است (محمد، آیه ۲۴) قلب‌های مهر و بسته شده، نمی‌تواند تدبر کند و پیامدها و دنباله‌های آن را بیان به دست آورد؛ از این روستست که نمی‌تواند با اهل بیت(ع) ارتباط برقرار کند و به ثقل اصغری که همراه با ثقل اکبر است چنگ بزند تا گمراه نشود. اینکه بدون اهل بیت(ع) نمی‌توان اختلاف قرآن را حل کرد شکی در آن نیست؛ زیرا راستخون در علم می‌توانند این ارجاع به محکم را حل کنند و ما را از ظاهر به باطن و تاویل قرآن رهنمون باشند.



## دعایی برای دفع شبهات در عصر غیبت

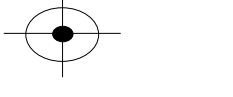
عن عبدالله بن سنان قال: قال ابا عبد الله (ع):سَمِعْتِكُمْ شَسْبَهَةً تَفْتَنُونَ بِلَا عِلْمٍ بَرِيٍّ وَلَا نِيَامٍ هُدًى لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنِ دَعَا بِدَعَاءِ الْغُرَبِيِّ قَلَّتْ وَ كَثِبَتْ دَعَاءُ الْغُرَبِيِّ قَالَ نَقُولُ يَا ٱللَّهُ يَا رَحْمٰنَ يَا رَحِیْمَ يَا مُقَلِّبَ ٱلْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِكَ فَقَلَّتْ يَا مُقَلِّبَ ٱلْقُلُوبِ وَ ٱلْاِبْتِصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِكَ فَقَالَ إِنَّ ٱللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلِّبُ ٱلْقُلُوبِ وَ ٱلْاِبْتِصَارِ وَ لَكِن قُلْ كَمَا أَقُولُ يَا مُقَلِّبَ ٱلْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِكَ.<sup>(۱)</sup>

عبدالله بن سنان از اصحاب بزرگوار امام صادق(ع)، در روایتی از ایشان نقل می‌کند که:حضرت فرمودند: در زمان غیبت، که دسترسی به امام نداری، گاهی در ذهنت راجع به امام شبهه برانگد می‌کنند. ریشه کار را می‌خوانند بزنند. در اینجا حضرت می‌گوید من یک دعایی یادانم می‌دهم که اگر این دعا را بخوانی، این شبهه‌ها در شما اثر نمی‌کند. دو سه تا جمله بیشتر نیست، این دعا را بخوان که این شبهه‌ها در تو اثر نکند. یعنی در اعتقادات به امام حاضر زنده‌ای که دستت به او نمی‌رسد، سفت پابر جا بمان.حضرت می‌فرماید: به زودی به شما یک سری شبهه‌های می‌کند که در این موارد دستتان به امام نمی‌رسد، چنین وقتی به شما خواهد رسید که به این‌دو دسترسی ندارید.از این شبهه‌ها نجات پیدا نمی‌کند، مگر کسی که دعای غریق را بخواند. یعنی یک چنین آدمی مثل کسی می‌ماند که به‌اصطلاح ما در آب افتاده و دارد غرق می‌شود، می‌خواهد کسی دستش را بگیرد. عبدالله‌بن‌سنان می‌گوید به اقا عرض کردم: اما چرا به من بگویند دعای غریق چیست؟ حضرت می‌گوید: این را بگویند: «یا ٱللَّهُ يَا رَحْمٰنَ يَا رَحِیْمَ،» دو جمله است، جمله اول: نامه‌ای مقدس الهی است،جمله دوم: «ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِكَ،» خدا دستم را بگیر. دلم را بر دینت پابر جا بدار که این شبهه‌ها بر من اثر نکنند.

عبدالله‌بن‌سنان می‌گوید: اقا این جملات را فرمودند بعد من پل‌افاصله در دعای اقا تصرف کردم، چون اقا گفتند بگو:«یا ٱللَّهُ يَا رَحْمٰنَ يَا رَحِیْمَ يَا مُقَلِّبَ ٱلْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِكَ،» دعایی که اقا گفتند این بود. من «وَ ٱلْاِبْتِصَارِ» را اضافه کردم. گفتم: «یا مُقَلِّبَ ٱلْقُلُوبِ وَ ٱلْاِبْتِصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِكَ،» حضرت رو کردند به من فرمودند:درسته خدا مُقَلِّبُ ٱلْقُلُوبِ وَ ٱلْاِبْتِصَارِ است، اما این جملاتی را که من می‌گویم، بگو و از خودت عبارت اضافه نکن. این ابصار را دیگر در نگار. این روایت، روایت بسیار زیبایی بود و دستورالعمل هم داده بود. شفاف می‌گویم: برای اینکه در زمان غیبت امام زمان(ع)، یک سری شبهات در شما اثر نکنند، دستور این است. پسند روایت هم خیلی خوب است. پس هر روز بگویند: «یا ٱللَّهُ يَا رَحْمٰنَ يَا رَحِیْمَ يَا مُقَلِّبَ ٱلْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِكَ،» دو سه ثانیه هم بیشتر طول نمی‌کشد. لذا این‌را هر روز بخوانید تا دللتان به امام زمان(ع) قرص شود.

(۱)بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۴۸

\* پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ محجتی تهرانی(ره)



نفاق از مباحث مهمی است که در قرآن بسیار به آن پرداخته شده تا جایی که سوره‌ای به نام منافقون بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است. منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است. در نوشتار پیش رو که بحثی‌هایی از کتاب «دوست‌نامه‌ها» اثر آیت‌الله جعفر سبحانی است، بر برخی نشانه‌های نفاق، از دیدگاه قرآن کریم مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

\*\*\*

● **نشانه‌های نفاق**

قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا زَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ إِنْهُمْ كَأَنْهُمْ مُنْتَنِعُونَ يَخْتَصِمُونَ كُلٌّ رِضِيخَةٌ عَلَيْهِمْ ۗ ۞مُ ٱلْعَدُوِّ فَٱخْذَرْهُمْ ۗ قَاتِلْهُمْ ٱللَّهُ ٱتَىٰ يُؤَفِّكُوكُمْ». (منافقون -۴) هنگامی که آنها را می‌بینی، شکل و قیافه آنها تو را به شگفت می‌آورد و اگر سخن بگویندباز اثر قیافه حق به جانی که به خود می‌گیرند، تو را به سخنان خود جلب می‌نمایند و به گفتار آنها گوش می‌دهی، گویی آنها چوب‌هایی هستند که به دیوار تکیه داده شده، هر صدایی را بر ضد خود می‌نندارند. دشمنان واقعی آنها هستند. از آنها بپرهیز، مرگ بر آنها! چگونه از حقیقت روی گردانند.

هدف آیه، بیان علایم منافقان است که به وسیله این علایم می‌توان منافق را از مؤمن تشخیص داد. این نشانه‌ها نوعاً جنبه کلی و عمومی دارند و هم اکنون این علایم بر سر منافقان عصر خود ما نیز سایه افکن است.

● **صفات منافقان**

۱. **منافقین دارای قیافه حق به جانب هستند**
مفسران می‌گویند: منافقان عصر رسالت، افرادی خوش قیافه و زیبارو بودند. عبدالله بن ابی سردسته منافقین و دوستان و هم فکران وی افرادی بلند قامت و خوش قیافه بوده و از زیبایی ظاهر بهره کافی داشتند (مجمع البیان، ج ۱۰، سوره منافقون) بنابراین نمی‌توان آن را نشانه‌ای کلی و عمومی دانست.

ممکن است مقصود از جمله «وَإِذَا زَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» این باشد که افراد منافق در برخورد با افراد مؤمن، قیافه حق به جانی می‌گیرند، این قیافه و سکوت و آرامش و نگاه‌های آرام آنان (که همگی برای پوشاندن نفاق درونی است) همه را به تعجب وا می‌دارد و تصور می‌کند که آنان افراد صالحی هستند.

شاید این احتمال به ظاهر آیه از معنایی که مفسران گفته‌اند نزدیک‌تر باشد و روی این احتمال، نشانه‌ای کلی و یا غالبی خواهد بود و منافقان

### معارف Maaref@Kayhan.ir

● **انعطاف‌پذیری در برابر حوادث به طرز صحیح، یکی از نشانه‌های مردان مؤمن به هدف خویش است و انعطاف در برابر حوادث، با تملق و چاپلوسی و ابن الوقت بودن و از این شاخه به آن شاخه پریدن**

● **فرق روشنی دارد.**

نشان نداده و با انعطاف و خم شدن خاصی، طوفان سهپمگن را رد می‌کنند و پس از دقیقه‌ای به حالت نخست باز می‌گردند. ولی درختان خشک و یا درختان کم انعطاف در برابر طوفان سینه سر کبرده و با صلابت خاصی ابراز مقاومت می‌نمایند، اما پس از لحظاتی از پای درمی‌آیند. این حقیقت اجتماعی را پیامبر اسلام (ص) در یکی از سخنان خود

ولی مشروط بر این که بیش از سه روز در مکه نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر همراه نداشته باشند.

مذاکرات سهیل با پیامبر (ص) سبب شد که قراردادی کلی و همه جانبه میان مسلمانان و قریش بسته شود. او در شرایط و خصوصیات پیمان فوق‌العاده سخت گیری می‌کرد و گاهی کار به جایی می‌رسید که نزدیک بود رشته مذاکرات صلح پاره شود، ولی از آنجا که طرفین به صلح و مسالمت علاقه مند بودند، دومرتبه رشته سخن را به دست گرفته، در پیرامون آن سخن می‌گفتند.

مذاکرات هر دو نفر با تمام سخت‌گیری‌های سهیل، به پایان رسید و قرار شد مواد آن دو نسخه تنظیم شود و به امضای طرفین برسد. بنا به نوشته عموم سیره نویسان، پیامبر(ص)، علی(ع) را خواست و دستور داد پیمان صلح را به شرح زیر بنویسند:

پیامبر(ص) به امیرمؤمنان(ع) فرمود: بنویس: «بِسْمِ ٱللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ،» و علی(ع) نوشت.



سهیل گفت: من با این جمله آشنایی ندارم و «رحمان» و «رحیم» را نمی‌شناسم. بنویس: «باسمک اللهم» (به نام توای خداوند).

پیغمبر (ص) موافقت کرد به ترتیبی که سهیل می‌گوید نوشته شود و علی(ع) نیز نوشت. سپس پیامبر(ص) به علی(ع) دستور داد که بنویسد: «هَذَا مَا صَاحِبِ عَلَیْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ ٱللَّهِ» (یعنی این پیمانی است که رسول خدا با سهیل نمایندیده قریش بست).

سهیل گفت: ما رسالت و نبوت تو را به رسمیت نمی‌شناسیم و اگر معتز به رسالت و نبوت تو بودیم، هرگز با تو از در جنگ وارد نمی‌شدیم. باید نام خود و پدرت را بنویسی و این لقب را از متن پیمان برداری. در این نقطه برخی از مسلمانان راضی نبودند که پیامبر(ص) تا این حد تسلیم خواسته سهیل شود، ولی پیامبر(ص) با در نظر گرفتن یک سلسله مصالح عالی، خواسته‌سهیل را پذیرفت و به علی(ع) دستور داد که لفظ «رسول الله» را پاک کند.

در این لحظه علی(ع) با کامل ادب عرض کرد: ما بی‌ارای چنین جسارت نیست که رسالت و نبوت تو را از پهلوی نام مبارکت محو کنیم. پیامبر(ص) از علی(ع) خواست که انگشت او را روی آن بگذارد تا نشان آن را پاک کند

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

● **افراد منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که پیشنهاد می‌شد و صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی‌گذاشتند. از آنجا که آنها، افراد کوردلی بودند، هرگز حاضر نبودند که اصول و قوانین اسلامی را تحلیل و تجزیه کنند و لاقفل اصولی را که به نفع آنها و دیگران است از صمیم دل بپذیرند. «نفاق» که کردار و گفتارش از محور عقل و خرد بیرون است.**

### صفحه معارف ۹ اسفند ۱۳۹۴ یکشنبه ۱۹ جمادی‌الاول ۱۴۳۷ - شماره ۲۱۲۹۲



## برترین مرحله ایمان

قال النبی(ص):«افضل ایمان المرء، ان یعلم ان الله معه حیث کان»

پیامبر گرامی(ص) فرمود: برترین مرحله ایمان انسان این است که بداند هر جا باشد خدا با اوست.<sup>(۱)</sup>

۱- جامع الاخبار، ص ۳۶



### حکایت خوبان

### مهربان تر از خود

«اصبغ بن نباته» (یکی از یاران مخلص امام علی(ع)) می‌گوید: در خانه علی(ع) مشغول دعا بودم، پس از مدتی، علی(ع) از منزل بیرون آمد. وقتی مرا دید، فرمود: چه می‌کنی؟ عرض کردم: دعا می‌کنم. فرمود: هرگاه کسی خواهی دعا کنی بگو: «الحمدلله علی ما کان، والحمد لله علی کل حال» سیاست خداوند را بر آنچه که گذشت و سیاست او را در هر حال. سپس دست راستش را بر شانه چپ من گذاشت و فرمود: ای اصبغ! «لئن ثبتت قدمک، و تمت ولایتک، وانسیطت یدک، فאלله ارحم من نفسک»

اگر در راه دین، ثابت قدم بودی، و ولایت تو کامل شد (امامت رهبران حق را قبول کردی و آنها را دوست داشتی و به تهی‌دستان کمک نمودی) آنگاه خداوند از خودت، به تو مهربان‌تر است.<sup>(۱)</sup>

۱- امالی شیخ مفید، ص ۱۰۸



### پرسش و پاسخ

### نسبت اعمال زشت انسان با خدا

● **پرسش:**
**با توجه به اینکه حق تعالی علت فاعلی تمامی پدیده‌هاست، اعمال زشت و قبیح انسان چگونه قابل توجیه است؟**

● **پرسش:**
**فعل و کردار حق تعالی با علل و اسباب همراه است. کردار و رفتار و افکار انسان نیز این‌گونه است و تمامی پدیده‌های هستی با فعل و انفعالاتی که دارند به وفاتاری با هم در ارتباط هستند.**

● **پرسش:**
**کشتی و نفتی که از انسان سر می‌زند، یا آن را از اجداد خود به ارث برده یا از آنان تعلیم دیده و یا از عوامل محیطی کوچک، بازار، همسایه، محل زندگی، آب و هوا و طبیعت خشک یا مرطوب و سرد یا گرم در خلق و خوی او اثر داشته است و خود را در فعل آدمی نشان می‌دهد. به طور نمونه، شخصی به دلایل و عوامل متعدد دزدی می‌کند؛ گاهی اوقات پدر، مادر، دوست یا اقتضای جامعه یا کم و زیاد شدن درآمد و خرج زندگی باعث بروز این فعل از او می‌شود؛ از این روی محاکمه دزد در جامعه بدون جست‌وجو و بررسی عوامل دزدی و حل و فصل آن عوامل، اثربخش نیست و باعث کم شدن دزدی و ریشه‌کن شدن و مهار این فساد نمی‌شود. همچنین درباره اعتیاد و هر عامل فساد دیگر نیز این سخن جاری است. حق تعالی نیز در این فسادها دخالت به معنای اعطای قدرت دارد. قدرت**

● **پرسش:**
**را خدای تعالی به همگان داده است. از آن سو نیز در امور خیر، هم فاعل حق تعالی است و هم شخصی که آن را ظاهر می‌سازد. علل و اسبابی بودن تمامی کردارها و امور، چیدمانی بسیار دقیق دارد که اندازه و متغیرهای آن باید رعایت شود و باید مهم بودن و غیرمهم بودن مسایل نیز لحاظ گردد. همچنین نباید برای رشد بشر به یک متغیر و حساب بسنده کرد. اگر انسان به دلایل یک مسئله در تأثیرگذاری‌ها حصری(تک علتی) توجه کند و آن تأثیر سبب غفلت او از عوامل و تأثیرهای دیگر شود، آن شخص انسان غافلی است. برای نمونه، در رحم مادر، عوامل زیادی در رشد نطفه تأثیر دارد که حق تعالی در ابتدای این عوامل قرار دارد.**

● **پرسش:**
**همچنین حق تعالی در رتبه‌ای دیگر با فرشتگان مؤثر است و فرشتگان نیز بدون واسطه مؤثر می‌باشند باز حق تعالی در رتبه‌ای دیگر با فرشتگان و با ناسوت(طبیعت) و فرشتگان نیز در رتبه‌ای با واسطه ناسوت در کار هستند و ناسوت هم بی‌واسطه، در رشد این نطفه تأثیر می‌کند که به آن تأثیر ناسوتی می‌گویند. اگر مادر سبب بخورد، فرزندش این چنین می‌شود، اگر کندر بخورد، آن گونه می‌شود. آب و هوا و زیست محیط و نیز اخلاق مرد نیز در چنین مؤثر است. اگر کسی این اثرها را فقط از ماده یا فقط از فرشتگان بداند و ماده و خدا را انکار کند، باز مشرک و جاهل است و اگر آن را از خدا بداند و فرشتگان را دنیا را بی‌اثر بداند، جاهل است و دنیا و خدای تعالی را درک نکرده است. خدایی می‌گوید: ولی به کار او علم ندارد و این جهل به ضرر اوست و باعث رکود جامعه می‌گردد.**

● **پرسش:**
**بابراین از آنجا که تمامی موجودات و مخلوقات مظهر ذات باری تعالی هستند و بقا و دوام آنها به افاضه هستی از جانب خدای عمل می‌باشد، لذا هرگونه فعل و انفعال و کنش و واکنش در مخلوقات الهی از جمله انسان فعل الله به حساب می‌آید، اما این نکته را نیز باید همواره مورد توجه قرار داد که فعل خدا از طریق علل و اسباب به بروز و ظهور رسیده و تجلی پیدا می‌کند. و نسبت فعلی به خدا به معنای نادیده گرفتن علل و اسباب نباید باشد. کردار بد انسان و ظلم‌ها و جنایت‌های بشری هیچ‌گاه موجب اراده و خواسته الهی نبوده بلکه این انسان عصیانگر است که از امکانات وجودی و قدرت الهی سوء استفاده کرده و آنها را در مسیر شکرگزاری و اطاعت از اوامر و نواهی الهی بکار نمی‌بندد، و به همین خاطر مورد معاقبه الهی در دنیا و آخرت قرار می‌گیرد.**



### سلوک عارفانه

### ایمان و یقین مطلوب سالک الهی

(بدان ای سالک راه خدا!) از خدا یقین و ایمان بخواهید. «زید بن حارثه» حال نداشت و به ستون مسجد تکیه داده و نشسته بود. حضرت فرمودند: «یا زید! کیف اصبحت؟» چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: «اصبحت موقتا: صبح کردم در حال یقین» حضرت فرمودند: هر چیزی نلسانه‌ای دارد. نشانه یقین تو چیست؟ زید عرض کرد: «نشانه یقین من این است که شبها از یقین خوابم نمی‌برد. صدای غرش آتش جهنم را می‌شنوم و نعمت‌های بهشت را هم می‌بینم» «لاما، مام، وقتی سرمان را روی منکا می‌گذاریم، عالم را آب ببرد ما را خواب می‌برد. صبح هم بعضی‌ها(به سختی) برای نماز صبح بیدار می‌شوند. این به خاطر این است که ایمان و یقین نداریم.»<sup>(۱)</sup>

۱- رهنمودهای اخلاقی آیت‌الله مجتهدی تهرانی، پایگاه اطلاع‌رسانی دارالارشاد، مورخ ۹۴/۳/۲۰

**صفحه معارف روزهای یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۰۲۱۹۴۱۹۹۱ - ۰۲۵۰۲۲۲۱**